

درباره زندگی رفیق مهنوش

ابراهیمی روشن



درباره زندگی رفیق مهنوش ابراهیمی روشن

چریک فدایی خلق رفیق مهنوش ابراهیمی روشن، نخستین زن شهید چریک‌های فدایی خلق و جنبش مسلحانه ایران بود که در ۹ مهرماه سال ۱۳۵۰ هنگامی که نیروهای مسلح ساواک به خانه تیمی‌اش حمله کردند به چنان نبرد شجاعانه‌ای با آن نیروها پرداخت که به خصوص در جامعه مردسالار آن زمان شگفتی‌ها آفرید و در ایجاد جو مبارزاتی و گسترش روحیه انقلابی به خصوص در میان زنان زحمتکش بسیار موثر واقع شد. به این نحو او یکی از برپاکنندگان آتش در شب‌های ظلمانی ایران در سال ۱۳۵۰ بود، همان سالی که با نبردهای قهرمانانه چریک‌های فدایی خلق، زنگ بزرگ خون به صدا در آمد و طوفان شکوفه داد.

در جریان درگیری در خانه محاصره شده توسط نیروهای دشمن در ۹ مهرماه ۱۳۵۰، رفقا منوچهر بهایی‌پور و مهنوش ابراهیمی به شهادت رسیدند و رفیق عباس جمشیدی در زیر آتش سلاح این رفقا امکان یافت سالم از منطقه بگریزد. رفیق جمشیدی در گزارشی که بعدها در زمینه این درگیری نوشت و در کتاب "پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی شهری در ایران" منتشر شد، می‌گوید: جسد رفیق شهید بهایی‌پور سر کوچک دیده می‌شد. چادر رفیق شهید مهنوش در کوچه به نحوی پهن شده بود که نشان می‌داد رفیق در حال دویدن چادرش را رها ساخته. صدای شلیک لحظه‌ای قطع نمی‌شد. این رفیق قهرمان، مهنوش ابراهیمی بود که سرسختانه با نیروهای خصم نبرد می‌کرد. یک بار صدای انفجار نارنجک منطقه را لرزاند، نارنجک توسط مهنوش پرتاب شده بود. رفیق مهنوش به راستی قاطعانه و به راستی قهرمانانه جنگید. او در این نبرد نیز مانند تمام لحظات زندگی انقلابی‌اش جلوگر رفیقی ارزنده بود. ما از رانندگان در قهوه‌خانه راجع به این رفیق حماسه‌ها شنیدیم. آری خلق برای فرزندان شجاع خود حماسه می‌آفریند.

رفیق مهنوش که به قول شعر زیبای رفیق پری آیتی "در چشمانش انعکاس گلرنگ گلوله‌های آزادی" موج می‌زد، جدا از آخرین نبرد قهرمانانه‌اش که توصیف شد، در طول فعالیت‌های مبارزاتی‌اش نیز نشان داده بود که یکی از فرزندان راستین خلق ایران و سمبلی از یک چریک فدایی خلقی می‌باشد که با ایمان به تئوری مبارزه مسلحانه که در گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده به خوبی آن را جذب کرده بود آگاهانه پا در میدان مبارزه گذاشته بود. او در طول زندگی مبارزاتی‌اش نشان داده بود که دارای چه خصلت‌های کمونیستی‌ای می‌باشد. در این‌جا تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم.

بعد از واقعه سیاهکل و اعلام تشکیل چریک‌های فدایی خلق ایران رفقایی بر اساس دید استراتژیک خود از مبارزه مسلحانه مطرح کردند که ضروری است بار دیگر دسته‌ای پارتیزانی در جنگل‌های شمال سازمان داده شود. بر این

اساس رفقا چنگیز قبادی، مهنروش ابراهیمی، محمد علی پرتوی و بهرام قبادی مسئولیت یافتند به منظور شناسایی مناطق کوهستانی و ایجاد انبارک‌های غذا در آن مناطق اقدام نمایند. در جریان همین ماموریت بود که ماموران گشت ژاندارمری به ماشین خالی پارک شده در کناره جنگل رفقا مشکوک شدند و با بازگشت این رفقا از جنگل آنها را دستگیر کرده و با توجه به حساسیت موضوع رفقا را به ساواک نوشهر تحویل دادند. در ادامه این دستگیری در اول مردادماه ۱۳۵۰ ساواک نوشهر با ماشین خود رفقا که رانندگی آن را رفیق چنگیز قبادی به عهده داشت، این رفقا را همراه با ماموران مسلح خود به ساواک ساری فرستاد. اما در راه ساری رفیق چنگیز در یک برخورد شجاعانه در موقعیتی ماشین را چپ کرد تا همه رفقا امکان فرار پیدا بکنند. به دنبال این امر رفقا مهنروش و چنگیز هر یک جدا از هم موفق به فرار شدند ولی متأسفانه رفقا محمد علی پرتوی و بهرام قبادی تیر خورده و قادر به فرار نگشته و دستگیر شدند. رفیق مهنروش پس از فرار، مدت ۱۸ ساعت خود را در زیر یک بوته در کنار جاده روستایی پنهان می‌کند و این در حالی بوده که صدها مامور رژیم شاه به دنبال وی بودند. بر اساس گزارشات رفیق مهنروش به رفقا، ستاد عملیات جستجوی فراریان نزدیک محلی بوده که وی آنجا مخفی شده بود. سرانجام مهنروش قهرمان به کنار جاده رفته و جلوی کامیونی را می‌گیرد و با جلب سمپاتی مبارزاتی راننده از منطقه خارج می‌شود. این فرار شجاعانه خود به اندازه یک عملیات بزرگ جسارت و قاطعیت این رفیق را به نمایش می‌گذارد.

رفیق مهنروش از اهالی بابل بود و پدر و مادرش در دوران کودکی وی در روستایی به نام "روشن آباد" در نزدیکی بابل زندگی می‌کردند. مهنروش در تهران و در دبیرستان "ولی الله نصر" دیپلم گرفت و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۵ در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود. او همراه با چنگیز قبادی که او نیز بابلی بود در دانشگاه از فعالین جنبش دانشجویی بودند و از همین طریق هم به فعالیت سیاسی علیه رژیم پهلوی روی آوردند. این دو رفیق در سال ۱۳۴۷ با هم ازدواج کردند. با ارتباط گیری رفیق عباس مفتاحی که در راس گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده قرار داشت با رفیق چنگیز قبادی، این دو مبارز آگاه و صدیق به این گروه پیوستند.

رفیق مهنروش هنگامی که در ۹ مهرماه در درگیری با ساواک شاه در خیابان ابطحی تهران به شهادت رسید تنها ۲۴ سال از عمرش می‌گذشت. اما با این حال زندگی مبارزاتی‌اش مملو از فداکاری‌ها، رشادت‌ها و جسارت‌هایی است که هر یک گوشه‌ای از شخصیت این رفیق کمونیست و یار وفادار کارگران را به نمایش می‌گذارد. درگیری قهرمانانه او که به عنوان اولین زن چریک فدایی که در مصاف با رژیم جنایتکار شاه جانش را فدای تحقق آرمان‌های انقلابی خود و کارگران رنج‌دیده نمود ضربه بزرگی به فرهنگ منحط مردسالاری حاکم بر ایران زد و جرقه‌ای بود که راه شرکت زنان در انقلاب علیه وضع موجود را روشنی بخشید. حضور رزمنده او در صف سازمان مسلح چریک‌های فدایی خلق نوید دورانی جدید در مبارزات زنان آزاده و کمونیست ایران را داد و در خدمت در هم شکستن زنجیرهای اسارت و تبعیض علیه زنان تحت ستم ایران قرار گرفت.

یاد رفیق مهنروش ابراهیمی روشن گرامی و راهش پر رهرو باد!